

## ساختارهای جنگ نامتقارن<sup>۱</sup>

نویسنده: دکتر رابین گیپ  
ترجمه و تحقیق: دکتر سعید ارادت

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۵ تابستان ۱۳۸۶

### چکیده

نابرابری در جنگ افزار و در واقع؛ تفاوت بین طرفهای مخاصمه، به مؤلفه غالب درگیریهای مسلحانه معاصر تبدیل شده است. این گونه عدم تقارن‌ها اگرچه پدیده‌ای جدید در عرصه نبرد و رزم نیست، اما دیگر امری اتفاقی در درگیری‌های منظم نخواهد بود. ساختار درگیرهای نامتقارن به عنوان اوصاف ساختاری جنگهای عصر مدرن، پیامدهایی بر اعمال اصول بنیادین حقوق بشردوستانه داشته است. به عنوان نمونه چگونه می‌توان مفهوم ضرورت نظامی را که به خوبی به منظور توجیه میزان زور لازم برای تضمین شکست نظامی دشمن تفهیم و درک شده است، با منظومه‌ای که در آن یک طرف از حیث نظامی از همان ابتدا هیچ شانس برای پیروز شدن در درگیری ندارد، آشتی و تطبیق داد؟ علاوه بر این، عدم توازن نظامی ناشی از این گستره، آشکارا انگیزه‌هایی برای طرف ضعیف ایجاد می‌کند تا طولانی کردن جنگ، برتری طرف مقابل را تقلیل دهد. این مقاله تلاش می‌کند تا با دیدگاه حقوقی ضمن بررسی این مقوله بر اساس اصل عمل متقابل، خطر نامنی و بی ثباتی ناشی از عدم تقابل سلبی و منفی را که در نهایت می‌تواند به توجیه تدریجی بی توجهی متقابل به حقوق بین‌الملل بشردوستانه منتهی شود، ارزیابی کند.

### واژگان کلیدی

جنگ نامتقارن، حقوق بشردوستانه، عدم توازن، معامله متقابل، ضرورت نظامی.

1. R. GeiB, "Asymmetric Conflict Structures", *International Review of Red Cross (IRRC)*, Vol. 88, No. 864, Dec. 2006. [www.icir.org/web/eng/siteeng0.nsf/html/review-864-p757](http://www.icir.org/web/eng/siteeng0.nsf/html/review-864-p757)

### مقدمه مترجم

بدون شک، یکی از آخرین تطورات مرتبط با حقوق جنگ (Humanitarian law) (به عنوان حقوق و موازین حاکم بر رفتار دولتها و افراد در طول وقوع درگیری‌های مسلحانه که موجب می‌شود رفتار آنها در پیگیری و تعقیب عملیات و تاکتیکهای جنگی به رعایت اصول کرامت بشر و تقلیل سطح خشونتها و قربانیان درگیری به کمترین حد ممکن، محدود شود<sup>۱</sup>)، ظهور مباحث گسترده «جنگهای نامتقارن» (Asymmetrical warfare) است. عدم تقارن، پیش و بیش از آنکه در ابزارهای اعمال قدرت در سطح جهان باشد، در آرایش سیاسی جهان بوده که از سالهای دهه هشتاد قرن بیستم تا کنون به وضوح پدیدار شده و با فروپاشی شوروری قطعیت یافته است. (مونکر، ۱۳۸۴، ص ۴۲) در هر حال، بروز و ظهور عدم تقارنهای جهانی، گونه‌هایی دیگر از سیاستهای نامتقارن را در روابط خصمانه دولتها به منصفه ظهور رسانده است که جنگهای نامتقارن گاه دفاع نامتقارن نام گرفته‌اند.

در کنار تحلیلهای مختلف از جنگهای نامتقارن در مطالعات امنیتی، دیدگاههای حقوقی متفاوتی در این خصوص وجود دارد و تفاوت برداشتهای مذکور به طرز تلقی از اوصاف و آثار این نوع درگیری‌های مسلحانه بستگی تام دارد؛ چراکه حقوق بین‌الملل بدون اینکه پویایی اندیشه‌های نظامی را منع یا محدود کند، تنها به سازماندهی آنها اکتفا می‌کند و از این حیث، حقوق بشردوستانه جنگ نیز اغلب محدود به نتایج و آثار درگیری است بنابراین، جنگ نامتقارن و هر جنگ دیگر پسامدرنی را در قالب تصوراتی که در خصوص نتایج آن وجود دارد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

اینکه جنگ نامتقارن پدیده‌ای بدیع در قرن بیست و یکم یا نمونه‌ای مربوط به گذشته است، بیشتر از بعد نظری مهم است. برخی این پدیده را جدید تصور می‌کنند و برخی نیز نوآوری آن را صرفاً در قالب عنوان و واژه پردازای دانسته، سابقه آن را به تاریخ جنگها نسبت می‌دهند؛ چراکه همه جنگها تا اندازه‌ای نامتقارن بوده (Bellamy, 2002, P. 152) یا همه جنگها می‌توانند نامتقارن باشند. (سفرانچوک، ۱۳۸۳، ص ۷۸) مهم‌تر از این مباحث نظری،

۱. تمام تلاش حقوق بشردوستانه بر این اساس استوار شده که بین ضرورت نظامی و ملاحظات بشردوستانه، توازن و تعادل برقرار کند.

جایگاه کنونی این جنگها در حقوق بین‌الملل معاصر است. در صورتی که آثار و پیامدهای این جنگ با اصول قابل اعمال بر درگیری‌ها مطابقت داشته باشد، مشروعیت حقوقی آن مسلم خواهد شد. از این حیث، شناخت این وضعیت، نخست به شناخت مؤلفه‌های کلیدی جنگ نامتقارن (شناخت اندیشه‌ها و راهبردهای نظامی) بستگی دارد و پس از آن با قواعد عام و کلی معاصر ناظر بر درگیری‌های مسلحانه تطبیق یافته و ارزشیابی شود. این کاری است که مقاله اخیر به سهم خود (البته طبعاً متأثر از برداشت غربی از حقوق بشردوستانه و اصول آن) در صدد انجام آن برآمده است.

### سه برداشت و دو نسخه از جنگ نامتقارن

در اندیشه نظامی حاکم بر تحلیل جنگ نامتقارن، می‌توان سه برداشت را در خصوص ماهیت جنگ نامتقارن مطرح کرد: نخست تعریف جنگ نامتقارن بر پایه «عدم تقارن» (asymetrics) در کلیت آن و عمدتاً متمرکز بر محور تفاوت (Disparity)، دوم بر مبنای «نابرابری» (Inequality) و سوم بر پایه «عدم توازن» (Imbalance).

تعریف جنگ نابرابر،<sup>۱</sup> نتیجه درک کمی وضعیت توانمندی‌های نظامی طرفهای درگیر است اما عدم توازن، با تحلیل کیفی، حتی شباهتها و یکسانی سطح ظاهری و کمی امکانات و ماشین جنگی متخاصمان را به معنای صحته تعریف شده جنگهای نامتقارن نمی‌داند.

از طرف دیگر، تحول جنگ را می‌توان از منظر مبانی اخلاقی و دینی آن نیز که اساساً به مقوله مشروعیت (legitimacy) و توجیه (justification) دنیوی و اخروی، ملی و بین‌المللی پذیرش این سبک منازعات مربوط می‌شود، مورد توجه قرار داد. بر این اساس، در کنار نسخه اصلی و غربی این مفهوم، تعبیری محدود شده و تنقیح یافته از دکترین جنگ نامتقارن وجود دارد که در آن اغلب موانع حقوقی فراوی این نظریه نیز برطرف شده است. در واقع؛ منظور از نسل اول عملیات نامتقارن، همان چارچوب طرح ریزی

۱. نویسنده مقاله مورد بحث، در تعریف جنگهای نامتقارن، عدم برابری و عدم توازن را همزمان مدنظر قرار داده است.

دکترین جنگ نامتقارن است. با این حال، گفته می‌شود که می‌توان این چارچوب را به گونه‌ای تغییر داد و تعدیل نمود که جنگ نیز انسانی شود، اما از فرصت‌های نامتقارن برای ضربه زدن به دشمن قوی استفاده کرد یا پیروزی دشمن را دشوار ساخت. بر این اساس، جنگ نامتقارن اخلاقی یا متکی به ملاحظات دینی نیز قابل طرح است. در این نسخه از جنگ نامتقارن، رعایت بشردوستی و ممانعت از افزایش سطح خشونت‌های جنگ، سرلوحه کار نیروهای مسلح خواهد بود. این برداشت، مبتنی بر درک تناقض‌های نهفته در دکترین‌های غربی است؛ دکترین‌هایی اغلب که فراتر از وضعیت متعادل جهان ابداع می‌شوند و نه تنها در جستجوی کسب برتری‌های بلامنازع غرب هستند، بلکه در این مسیر همه هنجارهای موجود را که حتی خود نیز روزگاری مدافع خلق آنها بوده‌اند، کنار می‌گذارند. نسخه دوم و اصلاح شده این دکترین، درصدد رفع بی ضابطگی در رفتار طرف‌های متخاصم است، نظم را حتی در نبرد می‌پذیرد و محدوده ضرورت به کارگیری زور را نیز در پرتو ملاحظاتی انسانی (بر مبنای برداشتی الهی یا اخلاقی) ترسیم می‌کند. چنین نسخه‌ای در سطح خود قابل توجه است و می‌تواند خلاقیتی در این حوزه به شمار رود. حتی می‌توان گفت با تغییر اساسی برخی چارچوب‌های عملیاتی دفاع نامتقارن، دکترین پدید خواهد آمد که دیگر از جنگ نامتقارن مطرح در ادبیات نظامی معاصر فاصله‌ای زیاد خواهد داشت. به نظر می‌رسد برای کشورهای شرقی که اغلب بر استقلال در اندیشه و فلسفه خود از جمله در امور نظامی، تکیه از ترویج رفتارهای بی ضابطه غرب نگرانند، باید مبانی فلسفی و راهبردهای عینی چنین نسخه‌ای، تبیین و به صورت عام منعکس شود. در این نسخه، رعایت ملاحظات بشردوستانه به تبع محوریت اخلاق و دین در تبیین کارویژه نیروهای مسلح، به خوبی و کفایت حاصل خواهد شد. در واقع؛ به دلیل مبنای مشترک اصل حقوق بشر از یک سو و اخلاق و دین از سوی دیگر، مطابقت رفتارهای تجویزی در نسخه جدید و اصلاحی دکترین مذکور با حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مفروض است.

### فرصتهای جنگ مردمی نامتقارن در مقابله با تهاجم دشمن

به رغم ارزیابی‌های نویسنده مقاله در خصوص تهدیدهای دکترین جنگهای نامتقارن، به عنوان مثال می‌توان برخی از فرصتهای آن را در قالب جنگهای مردمی شرح داد. در شرایطی که دولتهای مهاجم، قلمرو یک کشور را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند، به ویژه آن گاه که میان دو دولت مذکور از قبل خصومتی وجود داشته و تهاجم مذکور یک نوع تجاوز تلقی شود، دفاع از سرزمین و کیان اجتماع نه تنها وظیفه‌ای خاص برای نیروهای مسلح، بلکه به تکلیفی عام و اجتماعی برای کلیه شهروندان تبدیل می‌شود. در این شرایط، ورود بخش عظیمی از جمعیت دولت مورد تهاجم به صحنه نبرد و مقاومت در برابر اشغالگر، نیروهای مسلح سازمان نیافته را به جمع نیروهای سازمان یافته می‌افزاید و نبرد، وضعیتی متفاوت می‌یابد. بدون شک، عزم ملی برای مقاومت و دفاع، بزرگ‌ترین سرمایه و منبع توان کشور در تحقق استقلال تلقی می‌شود که با جهت دادن این توان و عزم ملی در قالب دکترین جنگ نامتقارن، حداکثر سازی توان مقاومت مسلحانه مردمی و ضربه پذیری متجاوزان حتی ابرقدرتها، تضمین خواهد شد.

### تضمین ضربه پذیری ابرقدرتها

اگر عدم تقارن در آرایش قوا با استراتژی‌های نامتقارن پاسخ داده شود، امکان مقاومت در برابر قدرتهای نظامی وجود خواهد داشت. (مونکلر، پیشین، ص ۴۳) جنگهای چریکی مهم‌ترین نمونه قابل ذکر در این قالب است. آمریکا در جنگ ویتنام برای نخستین بار تجربه کرد که تشکیلات نظامی در برابر راهبردهای نامتقارن و نامتعارف چقدر بی دفاع است. (همان منبع، ص ۴۳).

در هر حال، همین خصیصه جنگهای نامتقارن است که دشمنان ابرقدرتها و مخالفان امریکا همواره با اشتیاق از آن استفاده می‌کنند. (همان منبع، ص ۴۵) در پرتو همین راهبرد و خلاقتهای دفاعی آن است که مائو در مقام تمسخر اثربخش بودن نظامی آمریکا، این کشور را به منزلهٔ بیر کاغذی (همان منبع، ص ۴۴) تلقی کرده است.

ضربه پذیری ابرقدرتها وقتی بیشتر می‌شود که نبرد به سایر حوزه‌ها کشیده شده، با

ابزارهای دیگر به جز آنچه تاکنون مرسوم بوده (نظیر رسانه‌ها و میادین رایانه‌ای منازعه)، انجام شود. (همان منبع، ص ۴۵). در این صورت، با گسترش روشها و ابزارهای نامتقارن نبرد، عدم تقارنها فراگیر می‌شود و میزان صدمه بر دشمن به حداکثر ممکن ارتقا می‌یابد.

با این حال، فرصتهای نهفته در جنگ مردمی و چریکی در صورتی قابلیت فعلیت دارند که خصایص ملی برای تعقیب این راهبرد مناسب بوده و زمینه‌های لازم در این خصوص در عزم و اراده ملی قابل احراز باشد. به عبارت بهتر؛ «به رغم اهمیتی که شجاعت مردم و ارتباط سنتهای ملی با جنگ دارد، اگر رهبران و فرماندهان نظامی نتوانند نیروهای مردمی را به درستی به کار گیرند»، (کرمی، ص ۱۰۳). این جنگ نمی‌تواند در تحقق مقاصد مرتبط با دفاع از تمامیت ارضی، فی‌نفسه کارساز باشد.

#### اقتصاد دفاعی در به کارگیری واحدها و نیروهای مقاومت مردمی

در این دکترین نقش نیروهای مسلح و ترکیب آنها بر ابزار و سیستم و جنگ افزار برتری دارد. اتکای طرفهای متخاصم به دکترین جنگ نامتقارن به ویژه دفاع نامتقارن، از یک ارزیابی ارزشی نیز بهره می‌گیرد به این تعبیر که: «نیروهای چریکی اگر شکست نخورند، پیروز می‌شوند. بنابراین، باید تمامی تلاشهای ممکن و حتی نامتعارف از جمله برهم زدن نظم و سازماندهی نیروی انسانی مسلح دشمن به عمل آید تا پیشرفت نظامی دشمن قدرتمند متوقف شود. نظر به اینکه در عملیات ارتش دشمن در برابر طرف کم‌نیرو، پیروزی دشمن مسلّم است، طرف دارای ارتش اندک در جنگ نامتقارن تلاش می‌کند تا از نقاط ضعف دشمن در بخش نیروی انسانی سود جسته و با تعداد نیروی بسیار کمتر یا حتی بدون دخالت نیروی انسانی در درگیری و با استفاده از استراتژی جنگ بدون درگیری مستقیم یا از طریق عملیات از راه دور، ضرباتی را وارد کند که هم شمار زیادی از نیروهای دشمن را از صحنه خارج کند (کلهر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲) و هم نیروی خود را از آسیب حمله مصون دارد.

در حالی که به جای نیروهای مسلح سازمان یافته، به صورت خودجوش و با آمادگی رزمی خود جهت مقابله با تهاجم وسیع دشمن (به خصوص تهاجم از طریق

جنگ زمینی) به صحنه نبرد مقاومت وارد می‌شوند، این نقشها و تأثیرات نیرو دوچندان می‌شود. با وجود اینکه تعداد نفرات و اندازه واحدهای مردمی (کرمی، ۱۳۸۵، ص ۹۹) بسیار کمتر از ارتش منظم مهاجم است، اما با استفاده از حملات مخفیانه و پراکنده ولی جهت‌دار به قلب ارتش خصم، کثرت نیروی دشمن به نقطه ضعف تبدیل می‌شود و از آن طریق، میزان آسیب پذیری آنها افزایش می‌یابد. در حالی که کمی نیروی دفاع و مقاومت مسلحانه مردمی به منزله نقطه قوتی برای ضربه زدن به دشمن، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تمرکز بر عدم تقارن در حجم و کمیت نیروی انسانی در راستای پیاده کردن راهبرد جنگ نامتقارن، بر پایه این درک استوار است که قدرتهای غربی از نظر اولویت حفظ نیروی انسانی (اعم از نیروی خودی و تلفات انسانی در غیرنظامیان دشمن)، آسیب پذیرند (بوون، ۱۳۸۳، ص ۸۶) و افزایش شدت تلفات انسانی می‌تواند میزان فعلیت یافتن توان نظامی آنها را در جنگ تضعیف نماید. به همین دلیل، استفاده از این ضعف سیاسی دشمن به عنوان نقطه قوت یا فرصتی برای عدم شکست در جنگ، یکی از محورهای این گونه جنگهاست. (ر.ک. به: همان، ص ۸۶-۸۵ و ۱۱۴-۱۰۰)

بنابراین، جنگهای مردمی نامتقارن با افزایش نگرانی دشمن از احتمال تحمل حملات مرگبار (و حتی همراه با خشونت زیاد)، نه تنها مقدمات روانی نامتقارن سازی را در سایر ابعاد نبرد فراهم می‌کند، بلکه ظرفیتهای ذاتی توفیق مقاومت مردمی و شکست دشمن را ارتقا می‌بخشد. از طرف دیگر، اتخاذ اقدامات رعب‌آور (که ممکن است تروریستی تلقی شود) در صورتی که علیه افراد و اهداف نظامی باشد، مغایرتی با هنجارهای بین‌المللی ندارد. در واقع؛ اقدامات مخفیانه خشونت بار علیه دشمن به قصد ترساندن، پایین آوردن روحیه تهاجمی و متوقف کردن پیشرفت جنگی آنها (در صورتی که میزان خشونت آن از آستانه اصول بشردوستانه ناظر بر نبرد، تجاوز نکند)، از طریق مقاومت‌های مردمی، مجاز است. این فرصتهاست که می‌تواند به رغم برتری اولیه رقیب در توان رزمی و امکانات جنگی، به پیروزی غیرمنتظره گروههای نیمه سازمان یافته مقاومت مردمی منجر شود.

### منابع مقدمه مترجم

۱. بوون، وین (۱۳۸۳)؛ «*ابعاد جنگ نامتقارن*»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۲۳ (تابستان).
۲. سفرانچکوف، ایوان (۱۳۸۳)؛ «*چچن: تجربه روسیه از جنگ نامتقارن*»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۲۲ (بهار).
۳. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، *تحول مفهوم جنگ مردمی*، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۰ (بهار).
۴. کلهر، رضا (۱۳۸۳)، *راهبرد جنگ نامتقارن*، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۴ (تابستان).
۵. مونکلر، هر فرید (۱۳۸۴)؛ *جنگهای نوین*، ترجمه حسن درگاهی، تهران، دوره عالی جنگ سپاه.
6. Bellamy, Christopher (2002). "*Tools of III Omen: The shifted Conflit Parcliym and Reduced Role of Conventional Military Power*" Cambridge Reviw of International Affairs, No. 1.
7. Rissinger, Henry (1969). "*The Vitnam Negotiations*", Foreign Affairs(Ian).



## مقدمه

به دلیل وجود تنها یک ابر قدرت در جهان<sup>۱</sup> به ویژه گسترش قابل توجه و غیر قابل توقف تفاوت‌های موجود در میان کشورها از نظر سطح فن‌آوری، عدم توازن در توانمندی‌های طرفهای جنگ به یکی از اوصاف و مؤلفه‌های اساسی درگیری‌های مسلحانه معاصر تبدیل شده است. همراه با درگیر شدن رو به گسترش بازیگران و واحدهای غیردولتی در منازعات معاصر و آینده، تفاوت و اختلاف میان وضعیت و اقتدار نظامی متخاصمان به تدریج در حال افزایش است و درگیری‌های مسلحانه متعدد در دوران معاصر نشان داده‌اند که بیش از پیش از نظر ساختاری، نامتقارن شده و چنین روندی را می‌پیمایند. برخلاف وضعیت ژئواستراتژیکی در سراسر دوره جنگ سرد، امروزه تعارض و پارادوکس محیط استراتژیک کنونی که در آن ابر قدرت نظامی ممکن است واقعاً مورد تهدید هسته‌ای، بیولوژیک، شیمیایی و عموماً حمله فریبکارانه قرار گیرند، به صورت گسترده درک شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. در واقع؛ حمله‌های مستقیم علیه غیر نظامیان، گروگانگیری و استفاده از سپرهای انسانی (Human Shields) رویه‌ای است که از مدتها پیش در درگیری‌های مسلحانه محکوم شده است (۱) - در درگیری‌های اخیر؛ یعنی درگیری‌هایی که طرف ضعیف اغلب تلاش می‌کند در برابر دشمن برتر نظامی با به کارگیری این رویه‌ها به عنوان بخشی از یک راهبرد و استراتژی، منفعت و مزیت قابل توجهی کسب کند، احیا شده و جایگاهی خاص پیدا کرده اند. تروریسم بین‌المللی هرچند ضرورتاً در چارچوب درگیری مسلحانه ملزم به اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه<sup>۲</sup> نشده<sup>۳</sup> بلکه عمدتاً در وضعیتهای غیرجنگ مورد استفاده قرار گرفته، اما

۱. برخلاف تصور نویسنده، القای وجود فقط یک ابر قدرت در جهان، راهبرد و تلاش آمریکاست. اما در عمل ثابت شده این کشور در برابر برخی کشورهای در حال توسعه به زانو درآمده است.

۲. حقوق بشردوستانه، بخشی از حقوق جنگ است که رفتار طرفهای متخاصم در هدایت عملیات نظامی به نحوی تنظیم می‌کند که آثار و پیامدهای جنگ از حیث سطح تخریب یا خونریزی به حدی که لازمه و متکی به ضرورت نظامی است، فراتر نرود. بر همین اساس، حمله به افراد و اهداف غیرنظامی جز به صورت اتفاقی، ممنوع است و رفتار انسانی با رزمندگان دشمن نیز الزامی است و گرنه اقدامات مذکور به عنوان جنایت جنگی قلمداد خواهد شد.

۳. تروریسم در درگیری‌های مسلحانه در صورتی که توسط رزمندگان و علیه رزمندگان دشمن به کار گرفته شود و در آن اصول بشردوستانه رعایت گردد، مغایر حقوق بشردوستانه نخواهد بود. ممنوعیت عمده تروریسم، به اعمال آن در زمان صلح مربوط می‌شود.

اغلب به عنوان ابزار مقابله با چنین عدم تقارنی تلقی می‌شود. در عین حال، طرفهای برتر نظامی نیز که در طرف دیگر این طیف قرار دارند، به حمله‌های بدون تمیز و کورکورانه<sup>۱</sup> و رویه‌های تخریبی غیرقانونی و همچنین رویه‌های مبهم در حقوق بین‌الملل نظیر کشتارهای برنامه‌ریزی شده یا عملیات‌های مخفی غیرقابل کنترل به منظور ضربه زدن به دشمنان معمولاً فرضی و ناپیدا متوسل شده‌اند.<sup>۲</sup>

نابرابری مهم و عمده در سطح تسلیحات که نتیجه توزیع نابرابر قدرت نظامی و توانمندی تکنولوژیک در یک درگیری معین است، غالباً انگیزه‌هایی برای طرفهای مقابل ایجاد می‌کند تا به روشها و ابزارهایی جنگی متوسل شوند که استانداردهای پذیرفته شده و مسلم حقوق بین‌الملل بشردوستانه را تضعیف می‌کنند و گاه به تخلف جدی از آنها منجر می‌شوند.<sup>۳</sup> جنگ بین نیروهای ائتلافی به رهبری امریکا و عراق یا جنگ در افغانستان،<sup>۴</sup> نمونه‌هایی روشن در این خصوص هستند. در صورتی که ماهیت متخاصمان متفاوت از هم باشد یا عدم تقارنهای عینی با عدم تقارن حقوقی همراه شود (یعنی در فضایی که یک طرف دارای اهلیت حقوقی کمتر یا فاقد اهلیت حقوقی است)، این گرایش و تمایل تحکیم خواهد شد.

بدون شک، عدم تقارن دقیق و کامل در جنگ، به ندرت محقق شده است. با این حال، الگوهای عدم پابندی که در درگیری‌های متعدد معاصر نمود یافته، ساختاری تر و سیستماتیک‌تر از گذشته به نظر می‌رسند. این نوشتار، نخست تلاش می‌کند این فرضیه را بررسی کند و در این راستا، تحلیل خواهد کرد که آیا عدم تقارنهای عینی و بالقوه حقوقی به انگیزه‌ای برای تخلف از مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه تبدیل شده‌اند یا

۱. حمله کورکورانه یا Indiscriminate attack، حمله‌ای است که بدون هدایت آن علیه هدفی معین صورت گیرد و در آن، بین اهداف نظامی و غیرنظامی یا رزمندگان و غیرنظامیان تمیز و تفاوتی قابل نگردد.

۲. بخشی از این مقاله به عنوان سخنرانی نویسنده در دومین کنفرانس دوسالانه انجمن اروپایی حقوق بین‌الملل که در ۲۰-۱۸ می ۲۰۰۶ در پاریس برگزار شد، ارائه گردید.

۳. چنین برداشتی نتیجه تحلیل همان نسخه غربی جنگ نامتقارن است که در ادبیات نظامی غرب مطرح شده است.

۴. منابع کافی به ویژه منابع تهیه شده توسط سازمانهای غیردولتی بین‌المللی نظیر دیده بان حقوق بشر، عفو بین‌الملل و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نشان می‌دهند که تخلفات ضداستراتژی نامتقارن اشغالگران از حقوق بین‌الملل در عراق، بیشتر و جدی‌تر از راهبردهای نامتقارن عراق بوده است.

نه و اگر چنین است، الگوهای درگیری مسلحانه معاصر چگونه از درگیری‌های قبلی که فاقد عدم تقارن قابل توجهی بوده بلکه متقارن بوده‌اند، منفک می‌شوند. در مرحله دوم، موارد عینی عدم پایداری در سناریوهای جنگ نامتقارن به ویژه در پرتو پیوند و تأثیر متقابل اصل تفکیک<sup>۱</sup> و اصل تناسب<sup>۲</sup> مورد ارزیابی دقیق قرار خواهند گرفت.

نه اصطلاح «جنگ متقارن» و نه اصطلاحات «جنگ نسل چهارم» (Fourth-generation warfare) یا «جنگ غیرخطی» (Non-linear war) که گاه به عنوان مترادف آن بکار می‌روند، به صورت روشن تعریف و تبیین نشده‌اند.<sup>۳</sup> قصد این نوشتار ورود به این حوزه تقریباً نامقدور نیست. با این حال، در این تحلیل نشان خواهیم داد که تمایلی قابل توجه در درگیری‌های مسلحانه معاصر به سمت افزایش نابرابری بین متخاصمان در رابطه با توانمندی تسلیحاتی وجود دارد. با اینکه این تمایل، پدیده‌ای قدیمی و شناخته شده در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی است، ارزیابی آثار و تفاوت نظامی در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، مباحثی نظیر میزان قابل اعمال بودن قواعد حقوق جنگ بر موارد شرکت دولتها و بازیگران غیردولتی در درگیری‌های فراملی را ضروری می‌سازد.<sup>۴</sup> این نوشتار با رویکردی نسبتاً متفاوت، درصدد بررسی پیامدهای بلندمدتی خواهد بود که ساختارهای جنگ نامتقارن ممکن است بر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه به دنبال داشته باشند و از این طریق، درجه و میزان عدم تقارن؛ یعنی سطح تفاوت نظامی بین متخاصمان که می‌توان آنها را با رژیم حقوقی قابل اعمال در زمان جنگ تطبیق و سازش داد، ارزیابی خواهد کرد.<sup>۵</sup>

در همین راستا، در مرحله سوم، مفهوم سنتی ضرورت نظامی را که در دستورالعمل لیبر ۱۸۶۳<sup>۶</sup> علیه گسترش ضرورت در درگیری‌های نامتقارن زمان ما مقرر شده است،

۱. اصل تفکیک، به معنای تفکیک رزمندگان از غیررزمندگان و همچنین اهداف نظامی و غیرنظامی هنگام حمله است؛ به طوری که حمله مورد نظر تنها علیه رزمندگان و اهداف نظامی صورت گیرد و شامل دیگر موارد نشود تا آسیب کمتری از حمله برجای بماند.

۲. تناسب یعنی میزان آسیبهای عینی حمله، به آنچه لازمه تحقق اهداف نظامی، محدود شود و از آن فراتر نرود.

۳. البته ارزش نظامی جنگهای نامتقارن محدود به دوران جنگ مدرن نیست، بلکه در دوران جنگهای پسامدرن نیز برای آن جایگاهی خاص به ویژه با تکیه بر فن‌آوریهای نوین اطلاعاتی وجود دارد.

۴. این دستورالعمل، نخستین نسخه مجموعه قوانین حاکم بر جنگ زمینی در آمریکا است که توسط یک حقوقدان به نام لیبر برای نیروهای مسلح این کشور تدوین شد و سپس رسماً به تصویب رسید.

ارزشیابی خواهد کرد. اگرچه مفاهیم و اصول بنیادین حقوق جنگ به عنوان سازوکارهای منعطف برای لحاظ تغییرات در روشهای عملی شدن جنگ طراحی شده‌اند، اما گفته می‌شود مفهوم ضرورت نظامی و اصل تفکیک، وجود حداقل میزان تفاوت میان طرفهای جنگ را مفروض می‌گیرد و از این رو، می‌تواند در وضعیتهای فرعی مغایر با الگوهای حقوق بشری نظیر مواردی که عموماً در جنگ علیه تروریسم دیده شده‌اند، اعمال شوند.

موضوع اصلی و پایانی این تحلیل، اصل عمل متقابل است.<sup>۱</sup> همان طور که تفاوت نظامی بین طرفین درگیر در اغلب مخاصمات مسلحانه نوین برجسته‌تر می‌شود، اثر توازن عمل متقابل نهفته در مفهوم سنتی جنگ نامتقارن به تدریج در حال تضعیف و سست شدن است. (۶) با اینکه آثار بازدارنده سیستم در حال ارتقای حقوق بین‌الملل کیفری و پوششهای رسانه‌ای و اعتقاد عمومی (هرچند دو مورد اخیر عواملی غیرحقوقی هستند که ممکن است به منظور حصول اهداف معکوس نیز مورد استفاده قرار گیرند) می‌توانند در پوشش رفتار متخلفانه در جنگ کمک شایانی بکنند، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ممکن است همزمان از سازوکارهای تنظیم‌کننده ذاتی خود که از قدیم الایام در خود منطقه نبرد اثرگذار بوده‌اند، محروم شود. ماهیت بی‌ثبات کننده عمل متقابل ممکن است به اضمحلال تدریجی و شاید درونی قلمرو حمایتی اصول اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه منجر شود. به عنوان نمونه، تخلفات مکرر از اصل تفکیک توسط یک طرف درگیری ممکن است به تحریک طرف دیگر در گسترش تصورات و درک خود از ضرورت نظامی و از این رو، تناسب، به هنگام مبارزه با چنین دشمنی بینجامد. نهایتاً و در تنها سناریوی بدتر، انحراف عمده و آگاهانه از معیارهای پذیرفته شده ناظر بر انجام

۱. عمل متقابل ایجابی: اگر کاری باید انجام شود، هر طرف باید این کار را بدون توجه به اینکه طرف دیگر هم انجام داده یا نه، انجام دهد و سلبی: اگر کاری نباید انجام شود، هر طرف باید از انجام این کارها بدون توجه به رفتار طرف مقابل، خودداری کند. از جهت نتیجه نیز دو وجه مذکور را می‌توان به ترتیب، مثبت و منفی تلقی کرد؛ مثبت از این جهت که رعایت قواعد حقوق جنگ، طرف دیگر را به رعایت متقابل ترغیب کند و انگیزه پایینی ارتقا یابد. منفی از این حیث که اگر یک طرف تخلف کرد، طرف دیگر هم قواعد را نقض کند و این به زیان نظم حقوقی و امری منفی است.

مخاصمات، خطر قابل توجه آغاز چرخه‌ای تسلسلی در افزایش عمل متقابل منفی را به دنبال بیاورد که در آن چرخه، توقعات طرفهای جنگ به افزایش تخلفات متقابل از حقوق بین‌الملل بشردوستانه تبدیل شود.

از نظر تاریخی، اکثر قوانین ناظر بر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی بر اساس تصور غالباً اروپایی کلازویتس از جنگ؛ یعنی فرض وقوع درگیری‌های متقارن بین ارتشهای بهره‌مند از قدرت نظامی برابر یا حداقل دارای ساختارهای سازمانی مشابه و قابل قیاس، طراحی شده‌اند. تقریباً در تمام طول قرون نوزدهم و بیستم، قدرتهای برتر یا برای حفظ نظم صلح‌ساز (حافظ وضع موجود) یا ایجاد عدم تقارنی تاکتیکی در برابر مخالفان خود به عنوان تضمین پیروزی نظامی در جنگ، درگیر مسابقات تسلیحاتی مستمر بودند. (۷) اما بدیهی است که عدم تقارن به مفهوم نابرابری و تفاوت‌های نظامی، پدیده‌ای جدید نبوده، (۸) حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز با این مفهوم کاملاً بیگانه نیست. به دلیل تفاوت ذاتی طرفین درگیر و حتی با اینکه معیارهای آستانه‌ای ماده یک پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، اغلب به تضمین حداقل میزان تشابه بین طرفین مذکور کمک می‌کنند، درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی ذاتاً و ماهیتاً نامتقارن هستند. علاوه بر این، پیش از این در مفهوم سنتی جنگ نامتقارن، پذیرفته شده بود که ساختار درگیری‌ها ممکن است از تقارن به عدم تقارن تغییر یابند. به همین دلیل، آن‌گاه که درگیری به پایان نزدیک می‌شود و یک طرف به برتری دست می‌یابد، توازن نظامی اولیه غیرقابل بازگشت می‌شود. متعاقباً در کنفرانس ۷۷-۱۹۷۴ ژنو که به تصویب پروتکل اول الحاقی انجامید، دولت‌های شرکت‌کننده نه تنها بقای نابرابری نظامی را تأیید کردند، بلکه قبول کردند نابرابری و تفاوت عینی بین متخاصمان ممکن است حتی به تفاوت در تعهدات حقوقی بشردوستانه منتهی شود. به عنوان نمونه، در خصوص ماده ۵۷ پروتکل اول الحاقی پیرامون تعهد به رعایت احتیاط در حمله، (۹) هیئت نمایندگی هند اظهار کرد که بر اساس عبارت پردازی به کار رفته در آن ماده، محتوای تعهد به احتیاط و مراقبت کافی مندرج در آن (یعنی شناسایی دقیق اهداف نظامی یا غیرنظامی)، اساساً به ابزارهای

فنی شناسایی در دسترس دولتهای متخاصم بستگی دارد. (۱۰) به رغم این نگرانی‌ها، عبارت پردازشی فعلی این ماده بر اساس این درک ضمنی تصویب شده که به دلیل تفاوت‌های نظامی عینی، تعهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه ممکن است در عمل، ابعاد و آثار متفاوتی را بر طرفین متخاصم بار کند. (۱۱)

شوارزبرگر اظهار کرده که «در سیر تاریخی، در جنگ‌های از نوع دوئل بین متخاصمان مشابهی که برای اهدافی محدود می‌جنگیده‌اند، نظیر جنگ کریمه ۱۸۵۳-۶ یا جنگ ۱-۱۸۷۰ فرانسه-آلمان، قلمرو حمایتی حقوق جنگ از بیشترین وسعت برخوردار بوده است؛ در حالی که در جنگ‌های بزرگ نظیر جنگ‌های ناپلئون یا دو جنگ جهانی قرن بیستم (جنگ‌هایی که در آنها به منظور قمار و رقابت نبرد می‌کرده‌اند)، طرف ضعیف غالباً تمایل داشته تا از طریق نقض حقوق جنگ به منافع کوتاه مدت دست پیدا کند». (۱۲) در واقع؛ تخلف از حقوق جنگ تقریباً در هر موردی که حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال بوده، رخ داده (۱۳) و این خطر که یک طرف ممکن است تخلف گسترده از حقوق جنگ را به منظور کسب مزیتی موقت یا خنثی کردن تهدید شکست خود دستور یا ترجیح دهد، همواره بر نظامی حقوقی که قصد داشته طرز رفتار در درگیری‌های مسلحانه را قاعده مند سازد (حقوق جنگ) سایه افکنده است. (۱۴) با این حال، در وضعیتهای متقارن، موارد مذکور تمایل داشته‌اند که در حاشیه باقی بمانند. لذا اغلب محدود به مراحل نهایی جنگ و منحصر به نبردهای فردی که در آن شکست غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد، شده‌اند یا توسل به فریب و خدعه یا تاکتیک‌های مشابه ممنوعه، به عنوان تضمین شکست تاکتیکی فوری تلقی گشته‌اند.

در نتیجه تفاوت آشکار در قابلیت‌ها و توانمندیهای نظامی طرفین برخی درگیری‌های معاصر، انگیزه‌ها؛ برای تخلف از حقوق بین‌الملل بشردوستانه در حد دستیابی به سطحی جدید به نظر می‌رسند. تخلف از مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه دیگر امری اتفاقی و محدود به حوادث موقتی و حاشیه‌ای در طول درگیری نیست، بلکه به یک مؤلفه ساختاری احیا شده تبدیل گشته که بسیاری از درگیری‌های مسلحانه کنونی را از موارد

گذشته تفکیک می‌کند. به این دلیل که در مواجهه با دشمن کاملاً مجهز به برتری و قدرت فن‌آوری، طرف ضعیف نظامی از همان ابتدا هیچ شانس برای پیروزی و بُرد در جنگ ندارد. نتایج جنگ اخیر علیه عراق، این عدم توازن قدرت و توانمندی را به خوبی توصیف می‌کند. در حالی که نیروی هوایی عراق هرگز امکان پرواز نیافت، نیروهای ائتلاف بیش از ۲۰ هزار پرواز را انجام دادند. (۱۵) شواهد نابرابری قابل توجه در توانمندی نظامی متخاصمان در واپسین زمان درگیری اخیر در لبنان احتمالاً در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

بدون پیش‌بینی تحلیل تفصیلی زیر، باید متذکر شد که تخلفات گسترده ارتش عراق در طول درگیری‌های مسلحانه علیه نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، به سطح مهمی از نابرابری آشکار در توان تسلیحاتی منتهی شد. رویه‌های ارتش عراق شامل توسل به سپرهای انسانی، سوء استفاده از علائم صلیب سرخ و هلال احمر، استفاده از مینهای ضدنفر و استقرار اهداف نظامی در مناطق حمایت شده نظیر مساجد و بیمارستانها بود. بدیهی است این خطر وجود دارد که طرف ضعیف‌تر از نظر نظامی که نمی‌تواند ضعف‌های نظامی طرف قوی را شناسائی کند، مجبور شود برتری دشمن را با توسل به روشها و ابزارهای جنگ خارج از قلمرو حقوق بین‌الملل بشردوستانه کنار بنهد و خنثی کند.<sup>۲</sup>

در عین حال، استفاده از تاکتیکهای «غیرقابل تصور» (Unthinkable tactics) نظیر طفره رفتن تاکتیکی از معیارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مانعی ایجاد خواهد کرد که به آسانی نمی‌توان به صرف برتری نظامی بر آن تفوق یافت. صرف نظر از پیشبرد

۱. گزارشهای ناظر بر پیروزی مقاومت لبنان به رهبری حزب الله در برابر تجاوز گسترده رژیم اسرائیل، نه تنها از طریق رسانه‌های گروهی منعکس شده، بلکه گزارشهای رسمی این رژیم نیز این امر را تأیید کرده است.  
 ۲. این تخلفات منحصر به قدرت ضعیف‌تر نمی‌شود. تخلفات گسترده آمریکایی‌ها در استفاده از تجهیزات و تسلیحات ممنوعه در جنگ سلطه‌جویی این واقعیت است که تخلفات در جنگهای نامتقارن محدود به قدرتهای ضعیف نبوده و تخلفات قدرتهای بزرگتر در جنگهای نامتقارن بیشتر از ارزشها و قدرتهای کوچکتر است. تجربه استفاده از سلاحهای غیرمجاز و بکارگیری آن توسط ارتش متجاوز آمریکا در ویتنام یکی از شواهد و قرائن مهم تخلفات آمریکا در صحنه جنگ با قدرتهای کوچکتر می‌باشد.

مخاصمات در عراق، تاکتیکهای مورد عمل فراح آیدید، رهبر شورشیان سومالی در سال ۱۹۹۳، نمونه خوبی از این امر است. نیروهای وی در شرایطی متعارف امکانی برای مقابله با نیروی هوای کاملاً مسلح و تکنولوژیک ایالات متحده نداشتند. با این حال، این نیروی شبه نظامی با استفاده بدیع از تسلیحات و سیستمهای ارتباطی (که گزارشها حاکی است که از خطوط تلفن تا فن آوریهای پیشرفته ارتباطی، متفاوت و متنوع بوده اند) و با توسل به تاکتیکهای «غیر قابل تصور» و اعمال «وحشیانه» ارتكابی به منظور پوشش یافتن در رسانه‌های خبری، فرماندهی ایالات متحده را قانع کرد که به رغم ضعفهای نظامی نیروهای سومالی، هزینه درگیر شدن در سومالی بسیار بالا است. (۱۶) در طول جنگ علیه عراق، استفاده مکرر نیروهای آمریکایی و انگلیسی از سلاحهای «ناتوان کننده» (Incapacitation warfare) که تعداد زیادی قربانی غیرنظامی به دنبال داشت، بعضاً به حمله‌های کورکورانه و تا حدودی قصور از اتخاذ «کلیه احتیاطهای ممکن» مقرر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجامیدند.

از این رو، انگیزه‌هایی آشکار برای هر دو طرف وجود داشت تا به صورت بالقوه، برای ایراد صدمه و خدشه به ملاحظات بشردوستانه و ضرورت به کارگیری چنین جنگ‌هایی، اولویت بالائی را قائل شوند. (۱۷)

#### ۱. الگوهای عدم پایبندی: ارتباط متقابل اصل تفکیک و اصل تناسب

موارد اخیر وقوع درگیری‌های مسلحانه نشان می‌دهند که طرفهای ضعیف در توانمندی نظامی ممکن است، به منظور جلوگیری از حمله دشمن برخوردار از برتری مشهود یا تقلیل نابرابری در قدرت نظامی، به ویژه درصددند تا اصل تفکیک را مورد استفاده ابزاری قرار داده، عمداً آن را تحت نفوذ خود قرار دهند. این نفوذ ممکن است به شیوه‌های مختلفی محقق شود. (۱۸) در عین حال، طرفهای قوی نیز آستانه تناسب را به منظور سوء استفاده سیستماتیک از اصل تفکیک و نتایج آن در مقابله مؤثر با دشمن، تقلیل دهند. تحلیل زیر درخصوص راهبردهای بالقوه‌ای که متخاصمان ممکن است هنگام مواجهه با چنین مواردی و انحراف سیستماتیک از قواعد پذیرفته شده حقوقی به



کار گیرند، صرفاً به منظور تسهیل درک الگوهای احتمالی عدم پایداری است و ادعا نمی‌کنیم که جامع و مانع می‌باشد. یکی از اوصاف ماهوی راهبردهای نامتقارن این است که پیش‌بینی آنها ناممکن است.

### الف) اصل تفکیک

با اینکه اتخاذ استراتژی دفاعی هنگام مواجهه با دشمن بهره‌مند از برتری تکنولوژیک، ضروری است، اما مقابله با اختفای رزمندگان در منطقه جنگ، بسیار دشوارتر شده است. مخفی شدن در مناطق کوهستانی، غارها، تاسیسات و کانالهای زیرزمینی، یکی از راههای آن است. اما روشهای دیگر انجام بسیار آسان و مؤثرتر از آن نیز در پرتو خود مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود دارند. در پرتو انواع حمایت‌های حقوقی اعطا شده به غیرنظامیان، فرض غیرنظامی بودن<sup>۱</sup> راهی آسان برای جلوگیری از حمله دشمن است که برخلاف تاکتیکهای چریکی سنتی؛ یعنی مخفی شدن در زیرزمین یا مناطق غیرقابل دسترسی، نمی‌توان با توسعه فن‌آوریهای پیشرفته شناسایی با آنها مقابله کرد. در واقع؛ اغلب سربازان عراقی به منظور ممانعت از اقدام نیروهای ائتلافی در شناسایی آنها به عنوان دشمن؛ یعنی اهداف مشروع حمله در جنگ اخیر، یونیفرمهای خود را از تن درآورده بودند. (۱۹) این امر مادامی که برای حمله در لوای وضعیت حمایتی (استفاده سوء از حمایت‌های اعطا شده به غیرنظامیان) مورد استفاده قرار نگیرد، تاکتیکی ممنوعه تلقی نمی‌شود. بر اساس ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو، صرف فقدان هرگونه علامت حمایتی ثابت قابل شناسایی از دور، به از دست دادن وضعیت رزمندگی و مزایای ناشی از آن منتهی می‌شود. (۲۰) با این حال، به رغم مشروعیت این رویه، در صورتی که از آن به عنوان بخشی از یک راهبرد استفاده شود، ابهامی قابل توجه در وضعیت فرد ایجاد می‌کند. از این رو، قطعاً اثربخشی اصل «بنیادین» (Fundamental principle) و به تعبیر دیوان

۱. بر اساس این فرض، در صورتی که فردی فاقد پوشش نظامیان (یونیفرم) بوده و علنی سلاح حمل نکند، وی را باید غیرنظامی فرض کرد و نمی‌توان به وی حمله نمود.

بین‌المللی دادگستری، اصل «غیرقابل نقض» (Intransgressible principle) تفکیک را تضعیف می‌کند. (۲۱)

بدیهی است تفکیک - یعنی قابلیت آسیب‌پذیری برخی - افراد و اهداف که از نظر حقوقی تعریف و توصیف شده است، در صورتی که مورد استفاده ابزاری قرار گرفته و تابع اراده طرف متخاصم قرار گیرد، ممکن است منافذی را به روی امکان انجام حمله بدون توجه به آن اصل بگشاید. (۲۲) مرزبندی بین تاکتیکهای مشروع و رویه‌های نامشروع به آسانی از بین رفتنی است. سوء استفاده از علائم حمایتی به منظور مخفی کردن اهداف نظامی، یکی از این موارد و نصب علامت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر روی ساختمان حزب بعث در بصره، نمونه‌ای آشکار از این تاکتیکها است. (۲۳) به منظور حمایت از اهداف نظامی که ماهیتشان را به آسانی نمی‌توان مخفی کرد، طرفهای ضعیف جنگ ممکن است از عنصر تناسب بهره‌برداری کنند. به منظور برهم زدن معادله تناسب طرف مقابل، غیرنظامیان به عنوان سپر اهداف نظامی و متحرک، مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در حالی که تجهیزات نظامی متحرک را عمداً در نزدیکی و مجاورت تأسیسات غیرنظامی یا سایر اماکن دارای حمایت خاص مستقر می‌کنند. بیانیه جان آگلاند، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد به روشنی به تسلسل خطرناکی که ممکن است از این گونه رویه‌ها حادث شود، اشاره می‌کند. (۲۴)

روشهای رفتاری مشابهی در خصوص تاکتیکهای تهاجمی نیز به کار رفته‌اند. توقیف برخی وسایل نقلیه امدادی به منظور بهره‌گیری از وضعیت حمایتی آنها و از این رو، بهبود فرصتهای حمله، نمونه‌ای از این دست است. در خصوص استفاده از شصت مورد از یکصد مسجد واقع در شهر فلوجه در طول درگیری نوامبر ۲۰۰۴ در این شهر به عنوان مکان انجام عملیات نظامی نیز این وضعیت صادق است. (۲۵) باید متذکر شد که ایجاد تصور نادرست درباره استحقاق حقوقی و بهره‌مندی از حق مصونیت در برابر حمله و بهره‌برداری از اعتماد دشمن به آن وضعیت، نه تنها ناقض اصل تفکیک است، بلکه به

خدعه<sup>۱</sup> نیز منجر می‌شود و بر همین اساس، ممنوع تلقی خواهد شد. (۲۶) هر راهبرد و استراتژی ناظر بر بکارگیری حيله و فریب در برابر قدرت برتر نظامی از طریق اقدام شگفت‌انگیز، غافلگیرانه و مکارانه، الزاماً به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مشمول اقدام ممنوع نخواهد بود. این موارد ممکن است بسته به اوضاع و احوال، به چیزی بیش از تاکتیک‌هایی مناسب منتهی نشوند. با این حال، طرف ضعیف در صورتی که قادر به شناسایی ضعف‌های نظامی دشمن نباشد، ممکن است در نهایت هیچ راه دیگری در برابر قدرت برتر در پیش رو نداشته باشد جز اینکه به صورت مستقیم به غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی - حتی با نقض مسلم اصل تفکیک - حمله کند. موارد حمله تروریستی پس از یازده سپتامبر؛ یعنی حمله در بالی، مومباسا و جربا در ۲۰۰۲، ریاض و کازابلانکا در ۲۰۰۳، مادرید در ۲۰۰۴، لبنان و قاهره در ۲۰۰۵ و مومبایی در ۲۰۰۶ (از باب ذکر مهم‌ترین موارد مورد توجه رسانه‌ها) و حمله‌های مستمر در افغانستان و عراق نشان می‌دهند که این گرایش در حال فزونی و افزایش است.<sup>۲</sup> جلوگیری از خطر حمله به تاسیسات نظامی کاملاً حفاظت شده، طرف ضعیف را به جنگ تهاجمی از طریق صفحه تلویزیون و در منازل دولت برتر و بهره‌برداری از آثار و پیامدهای پوشش رسانه‌های گروهی و امی دارد. (۲۷)

ب) اصل تناسب: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
در طول زمان، این خطر قابل توجه همواره وجود داشته که در پرتو رویه‌های فوق، خود حقوق بین‌الملل بشردوستانه با همین دسته بندی‌ها و مرزبندی بین نظامیان و غیرنظامیان ممکن است در نگاه متخاصمی که با تحولات مکرر طرف مقابل خود مواجه

۱. خدعه یا perfidy، تاکتیک‌های جنگی نامشروعی نظیر استفاده نیروهای مسلح از علائم سازمان‌های غیردولتی هلال احمر و صلیب سرخ یا پرچم سفید به عنوان تسلیم شدن یا لباس و وسایل نقلیه غیرنظامیان به منظور در امان ماندن از حمله یا نزدیک شدن به دشمن و سپس حمله غافلگیرانه به آن است که به منزله جنایت جنگی تلقی می‌شود. این موارد شامل اختفا و استتار نمی‌شود.  
۲. برخلاف نظر نویسنده، این اقدامات به دلیل اینکه در چارچوب درگیری مسلحانه رخ نداده‌اند، ارتباطی با جنگ نامتقارن و حقوق بشردوستانه ندارند.

شده است، به عنوان درهائی باز به روی نوعی جنگ که عمداً از این مرزبندیهای روشن فراتر می‌روند، تلقی شود. با این حال، خطر فوری‌تر این است طرف مقابل که با چنین سوء استفاده‌ای از اصل تفکیک مواجه شده، به تدریج احساس کند مجبور است آستانه تناسب را تعدیل و تقلیل دهد. (۲۸)

## ۲. ضرورت نظامی در درگیری‌های نامتقارن

هرچند مفهوم ضرورت نظامی کمابیش به عنوان توجیهی جداگانه در برابر تخلف از حقوق جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد، (۲۹) امروزه نمی‌توان شک داشت که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه معاصر، عنصر ضرورت نظامی باید در برابر اصل بشریت تعدیل یابد. اما چنان انعطاف و کششی در حقوق جنگ وجود ندارد که ضرورت نظامی بتواند به عنوان دلیلی برای انحراف از معیارهای بشردوستانه پذیرفته شده مورد استناد قرار گیرد. (۳۰) با وجود این، درگیری نامتقارن متضمن خطری خاص از حیث جنگ بدون ضابطه در دوران جدید است؛ زیرا تلقی وجود موانع غیرقابل عبور ممکن است هر دو طرف را به احساس ناامیدی، متمایل و در نهایت مجبور کند تصور و برداشتشان را از ضرورت غلبه بر دشمن و آنچه در این مسیر ضرورت دارد، به صورت وسیع‌گسترش دهند. از آنجا که ضرورت نظامی، جزئی از معادله تناسب در حقوق جنگ است، گسترش یا تأکید بیش از حد بر مفهوم ضرورت نظامی، قلمرو حمایتی اصل تفکیک را خدشه دار خواهد ساخت. (۳۱)

اصل ضرورت نظامی با اهداف جنگ رابطه و علقه‌ای نزدیک دارد و کاملاً با آن عجین است. (۳۲) با این حال، اهداف تعقیبی در درگیری‌های نامتقارن، اساساً با آنچه در نوع جنگهای متقارن دنبال می‌شوند و تدوین‌کنندگان اصل ضرورت نظامی نیز در ذهن داشته‌اند، بسیار متفاوت است. (۳۳) در حقوق جنگ اغلب به تصرف ضرورت نظامی مندرج در ماده ۱۴ دستورالعمل لیبر اشاره می‌شود که بر اساس آن «ضرورت نظامی آن گونه که توسط ملل جدید درک شده، متشکل از ضرورت اتخاذ تدابیری است که برای تأمین اهداف جنگ، غیرقابل اجتناب بوده و بر اساس قوانین و عرفهای جدید جنگی،

مشروع هستند» (۳۴) در پرتو عبارت «غیرقابل اجتناب برای تأمین اهداف جنگ»، اصل ضرورت نظامی عموماً تنها به عنوان توجیه میزان زور لازم جهت تأمین شکست دشمن و تسلیم فوری آن تلقی شده است. (۳۵) در واقع؛ اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ مقرر می‌دارد که «تنها هدف مشروعی که دولت‌ها باید برای تحقق آن در طول جنگ تلاش کنند، تضعیف نیروهای نظامی دشمن است» (۳۶) و بر اساس دستورالعمل‌ها: «حقوق جنگ... مقرر می‌دارد که متخاصمان باید از به کارگیری هر نوع و درجه‌ای از خشونت که واقعاً برای اهداف نظامی ضروری نیست، خودداری ورزند» و ضرورت نظامی را چنین تعریف می‌کند: «اصلی که اقدامات منع نشده در حقوق بین‌الملل را که برای تسلیم شدن کامل دشمن در سریع‌ترین زمان ممکن غیرقابل اجتناب هستند، توجیه می‌کند» (۳۷)

از نظر تاریخی، مسیر و جهت گیری دقیق مفهوم ضرورت نظامی؛ به همراه اهداف منحصرأ نظامی یعنی شکست دشمن و تسلیم شدن نظامی فوری آن، به این واقعه مربوط می‌شود که مفهوم مذکور اساساً برای جلوگیری از خشونت در جنگ تعبیه و طراحی شده است. (۳۸) هر چند امروز برخی اوقات افراط می‌شود، اما محدودیت‌های ناظر بر خشونت در جنگ صرفاً از توازن اصل ضرورت نظامی با اصل بشریت نشئت نمی‌گیرند. (۳۹) بلکه اصل ضرورت نظامی با توصیف آنچه مشروع و موجه خواهد بود فی نفسه عامل محدود کننده مهمی بر رفتار طرف‌های متخاصم در هدایت عملیات جنگی است که بر اساس آن خشونت در جنگ نخست و پیش از همه باید از نظر نظامی، ضروری و لازم باشد. (۴۰) از این رو، گسترش تدریجی سنگ بنای این مفهوم یا درک سطحی از عناصر تعیین کننده مفهوم ضرورت نظامی و ایده مزیت نظامی، معیارهای محدود کننده ناظر بر کاربرد خشونت در درگیری‌های مسلحانه را تضعیف خواهد کرد.

این فرایند به ویژه در پرتو وضعیت‌های نامتقارنی که در عین پیچیدگی و ناملموس بودن، هرگونه درک جامع نظامی را از مفهومی خاص مانع می‌شود، وجود داشته و صادق است. به عنوان نمونه، اعمال قاعده تناسب مندرج در مواد ۵۱ و ۵۷ پروتکل اول الحاقی، حتی در درگیری‌های مسلحانه سنتی به شدت تحت تأثیر این نکته است که آیا قید مزیت

نظامی به معنای مزیت پیش بینی شده از یک حمله در کلیت آن ارزیابی می‌شود یا صرفاً از بخشهای جزئی و خاص آن حمله. (۴۱) در وضعیتهای نامتقارنی که از مرزهای زمانی و مکانی فراتر می‌روند (به عبارت دیگر مفهوم سنتی میدان نبرد (battlefield) با همدیگر)، تفکیک و احراز میزان دقتی که از «تلقی حمله در کلیت آن» مورد نظر است، تا حدودی دشوار به نظر می‌رسد. (۴۲)

در کل، همچنان که عدم تقارن بین متخاصمان افزایش می‌یابد، تفکیک بین اهداف و ضرورت‌های سیاسی و نظامی به ویژه در درگیری‌هایی نظیر موارد انجام شده علیه «القاعده»؛ یعنی درگیری بین یک دولت یا گروهی از دولتها و یک بازیگر غیردولتی که هدف نهایی آن به کارگیری نیروی نظامی اعمال فشار بر سیاستهای دشمن و حتی تلاش برای دستیابی به تسلیم نظامی آن خواهد بود، بیش از پیش مبهم می‌شود. به عکس، طرف قوی رویکردی مصرانه‌تر در پیش خواهد گرفت و ترکیبی غیرقابل انفکاک از تلاشهای سیاسی و نظامی برای امحا یا اضمحلال سیاسی کامل دشمن و نه صرف تسلیم شدن نظامی آن به کار می‌گیرد (به ویژه اگر در حال نبرد با واحدی غیردولتی باشد که به عنوان سازمانی تروریستی تلقی شده است) همانگونه که نیروهای آمریکایی با هدف مقابله با القاعده و طالبان، جمعیت غیر نظامی و مردم بی‌دفاع را مورد تهاجم و حملات بی‌رحمانه خود قرار داد. (۴۳) بدون شک تفکیک اهداف نظامی و سیاسی که قبلاً در جنگهای سنتی وجود داشته، همواره فرضی بوده، به نحوی که عملیات نظامی هم از انگیزه‌های نظامی و هم سیاسی نشئت گرفته است. (۴۴) بمباران ویتنام شمالی در سال ۱۹۷۲ موسوم به «کریمس»، نمونه‌ای از این مورد است؛ هدف آن واداشتن دولت ویتنام شمالی به اجابت مذاکرات سیاسی بود. (۴۵) با وجود این، جنگ متقارن با میدانهای قابل تشخیص آن در شرایط زمانی و مکانی، حداقل در تئوری، تفکیک نسبتاً روشن ضرورتها و اهداف نظامی و سیاسی را در انجام عینی جنگ ممکن می‌سازد. اما در سناریوهای نامتقارن، با اینکه طرف ضعیف از همان ابتدا آمادگی نظامی و امکان نبرد مؤثر ندارد، اما صرف برتری و تفوق نظامی، تضمینی قابل اتکا برای پیروزی در این درگیری‌ها نیست و

هر گونه تصور از «پیروزی» یا «شکست»، بیش از پیش مبهم و ناروشن می‌شود. اگر این شاخصها، تعریف نشده یا حتی غیرقابل تعریف بمانند، پیشبرد تصمیم‌گیری پیرامون آنچه ضرورت نظامی است با مانع روبرو خواهد شد. ضرورت‌های نظامی همواره به تبع تحول در جنگ، دستخوش تغییر بوده‌اند. مفهوم ضرورت نظامی به حد کافی منعطف است که تا وقتی تحول مذکور اساساً از پیشرفتهای تکنولوژیک در تسلیحات نشئت گرفته باشد، خود را با آن تطبیق دهد. با این حال، اینکه موارد نامتقارن مرتبط با الگوهای اجرای قانون را بتوان با مفهوم ضرورت‌های نظامی پیوند داد، هنوز مبهم است؛ (۴۶) زیرا پیچیدگی‌ها و ناملموس بودن این سناریوها، مرزهای محدود سنتی را در می‌نوردد. با این همه، پذیرش مضیق بودن همین مفهوم، به معنای قبول حمایت‌های بشردوستانه گذشته و قدیمی است که مستقیماً از خود آن مفهوم نشئت می‌گیرند و می‌توانند تمرکز و مرکز ثقل معادله تناسب را دور از ملاحظات بشردوستانه و به سوی ضرورت‌های نظامی سوق دهند. [این شرایط برای نیرویی که از سوی نیروی متجاوز خارجی مورد حمله قرار گرفته و سرزمین او را اشغال و مردم بی‌دفاع مورد کشتار قرار می‌گیرند بیشتر صادق است و ضرورت‌های نظامی به تبع شرایط تحمیلی از سوی نیروی متجاوز دستخوش تغییر می‌شود.]

### ۳. ابزارها و اهداف نظامی نابرابر در پرتو اصل عمل متقابل

بدون توجه به بحث‌های در حال انجام در مورد نقش و گستره دقیق اصل عمل متقابل (Reciprocity) در حقوق بشردوستانه (برخی نویسندگان ارتباط عمل متقابل را با شکل‌گیری حقوق بشردوستانه انکار و برخی دیگر، آن را نظمی جامعه شناختی بدون هیچ‌گونه ارتباط مستقیم حقوقی تلقی کرده‌اند) (۴۷)، عموماً پذیرفته شده که عمل متقابل به عنوان نیروی قدرتمندی در تشویق مستمر اجرای هنجارها و قواعد بشردوستانه باقی خواهند ماند. (۴۸) با اینکه عمل متقابل ممکن است از دید ایجابی (مثبت) به عنوان نیرویی تقلیل‌دهنده و تثبیت‌کننده عمل کند و از جنبه سلبی (منفی) در نهایت به اضمحلال نظم حقوقی منجر خواهد شد. (۴۹) تحفظ‌های اعلام شده نسبت به

پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد گازهای خفه کننده که بر اساس آنها در صورت تخلف یک دولت، الزام آور بودن پروتکل به صورت خود به خود متوقف می‌شود، این خطر را به خوبی نشان می‌دهد. از طرف دیگر، اقدامات تلافی جویانه، نمونه‌ای از ماهیت بالقوه منفی نهفته در اصل عمل متقابل است.

از حیث تاریخی، عمل متقابل در عرصه حقوق بشردوستانه (همان عرصه‌ای که شکل گیری و جرح و تعدیل آن از قدیم الایام عمیقاً با منافع حیاتی دولتها؛ یعنی تمایل به تضمین قدرت اثربخش نظامی در جنگ عجین بوده) نقشی مهم (هر چند نه چندان برجسته و غالب) داشته است. قبل از تدوین هنجارهای بشردوستانه در اواخر قرن نوزدهم، طرز رفتار در جنگ اغلب در موافقت نامه‌های کتبی (کارتل‌ها) که به صورت موردی بین طرفهای درگیر در پاسخ به پیش شرطهای نظامی آن اوضاع؛ یعنی نبرد خاص اما در چارچوب عمل متقابل و نه نگرانی‌های بشردوستانه، منعقد می‌شد، تنظیم می‌گردید. (۵۰) تلاشهای بعدی برای تدوین حقوق مذکور اغلب از قواعد مندرج در همین موافقت نامه‌ها (۵۱) نظیر کنوانسیون اصلی ژنو (۱۸۶۴) یا ماده ۶۲ دستورالعمل لیبر (که بر اساس آن نیروهای فاقد قید و بند، هیچ گونه استحقاقی در بهره مندی از آن حقوق نخواهند داشت) الهام گرفتند. (۵۲) علاوه بر این، کنوانسیونهای ۱۹۰۷ لاهه و ۱۹۰۶ ژنو متضمن «قید بین همدیگر»<sup>۱</sup> بودند که بر اساس آن کنوانسیونهای بشردوستانه در صورتی کاملاً قابل اعمال می‌بود که همه طرفین درگیر، عضو آن باشند. (۵۳) با این حال، هر چند قید مذکور در سراسر جنگ جهانی اول اجرا شد، به رغم اینکه مونته نگرو به عنوان یکی از متخاصمان عضو آن کنوانسیون نبود، دولتهای امضا کننده، امضای آن را مورد توجه قرار دادند. در سال ۱۹۲۹ این قید منسوخ شد؛ چرا که مطابقتی با نیازهای بشردوستانه نداشت و بند ۳ ماده ۲ کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو مقرر می‌دارد: در درگیری‌های مسلحانه‌ای که طرفین همگی عضو آنها نیستند، (۵۴) «طرفینی که عضو هستند در روابط

۱. «قید «بین خود یا همدیگر» یا *sie omnes clause* به معنای این است که تنها این قواعد بین طرفین قابل اجراست و نسبت به سایرین تأثیری ندارد. اما امروزه اغلب مقررات حقوق بشردوستانه، تعهد «نسبت به همه» یا *erga omnes* تلقی می‌شوند.



متقابل خود، متعهد و ملتزم به آن باقی خواهند ماند؛ از این رو، کارکرد اصل عمل متقابل را به نفع گسترش اعمال این کنوانسیونها به کار گرفتند. (۵۵)

جنبه بین‌الدولی دوران گذشته؛ یعنی عنصر غالب در تشویش به عمل متقابل، به تدریج تقلیل یافته است؛ به طوری که عنصر بشردوستانه واجد اهمیت شده و هنجارهای بشردوستانه به صورت تدریجی متمایل به استانداردهای نظم عمومی مشابه با آنچه در قالب هنجارهای حقوق بشری مقرر شده توسعه یافته است. ملاحظات اولیه بشریت (ندهای وجدان عمومی) مندرج در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو، بهترین مثال در آن خصوص هستند، هر چند مواد ۷۳ و ۷۵ پروتکل اول الحاقی و اغلب مقررات پروتکل الحاقی و بخش دوم کنوانسیون چهارم ژنو تاحدودی ملاحظات عمل متقابل را کنار گذاشتند. (۵۶) تصویب بند ۵ ماده ۶۰ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، گامی دیگر به سمت خارج کردن برخی مقررات بشردوستانه مرتبط با حمایت از فرد انسانی از نظام عمل متقابل متضمن قاعده «اگر دیگری از تعهد خود تخلف کرد شما هم می‌توانید چنین کنید» (Implementi non est implementum) برداشت. این قاعده در بندهای ۱ و ۳ ماده ۶۰ آن کنوانسیون تدوین شده است. (۵۷) حتی بعد از تصویب کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو، شواهد متعددی در خصوص انصراف تدریجی از عمل متقابل در اعمال مستمر حقوق بشردوستانه نمود یافته است. این شواهد، متضمن تعهدی در ماده یک مشترک این کنوانسیونها و ماده یک پروتکل اول الحاقی دایر بر تضمین رعایت مقررات مذکور، (۵۸) منع دولتهای متعاقد از اغماض خود یا سایر متعاقدان در برابر هر گونه مسئولیت ناشی از تخلفات فاحش از آن اسناد (۵۹) و ارتقای طبقه بندی هنجارهای بشردوستانه به عنوان قواعد آمره یا (تعهد نه فقط در برابر سایرین بلکه در برابر کل جامعه بین‌المللی) است. (۶۰)

با وجود این، خطر بالقوه عمل متقابل منفی ضرورتاً بر مدار انصراف از عمل متقابل در دلالت ایجابی نمی‌چرخد. به رغم فرایند مذکور، هم کنوانسیونهای ژنو و هم پروتکل اول، متضمن الزامات متقابل آشکاری به ویژه در انجام مخاصمات هستند. رویه دولتها نیز

نشان می‌دهد که در برخی موارد دولت‌ها اعراض از عمل متقابل را تاحدودی نابهنگام تلقی کرده‌اند. گفته می‌شود یکی از دلایل مخالفت آمریکا با تصویب پروتکل اول الحاقی، این بخش از بند ۴۴ است که مقرر می‌دارد: «تخلّفات از قواعد جنگ، رزمنده را از حق رزمنده بودن محروم نمی‌کند».

بدون شک مادامی که متخاصمان دارای منافع متوازی هستند؛ یعنی رعایت حقوق قابل اعمال، منافع و مضاری کاملاً یکسان برای هر دو طرف دارد، رعایت کلی قواعد حقوقی مذکور محتمل خواهد ماند. (۶۱) تا دهه ۱۹۳۰ اعتقاد بر این بود که ماهیت متقابل و متوازن منافع شایع در جنگ بین دو قدرت دریایی یا زمینی، مبنایی قوی برای اعمال حقوق جنگ را تشکیل نمی‌دهد. درحالی که نابرابری منافع و وضعیت قدرتی زمینی یا دریایی در یک درگیری، عامل مهم بی‌ثباتی خواهد بود. (۶۲) واضح است که نابرابری منافع متخاصمان در بسیاری از درگیری‌های مسلحانه اکنون عمیق‌تر و آمدگی برای انحراف از استانداردهای پذیرفته شده حقوقی به منظور کسب مزیتی آنی، بسیار بیشتر شده است. همان گونه که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به درستی مقرر داشته؛ «بدیهی است که اگر یک طرف، سلاحها یا سایر روش‌های جنگی را که مزیت نظامی فوری و مهمی برای آن ایجاد می‌کند، مغایر با قواعد معین به کارگیرد، طرف مقابل هم ممکن است در دفاع از خود مجبور شود فوراً با همان تدابیر واکنش نشان دهد و مقابله به مثل کند». (۶۳) این تأیید احتمال عمل متقابل منفی، به عنوان مثال در تحفظ‌های انگلستان در خصوص ماده ۵۲ و بند ۵ ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی مقرر شده است. بر اساس این تحفظ‌ها، مقرر شده که «اگر اهداف مورد حمایت این ماده به صورت نامشروع برای اهداف نظامی به کار گرفته شوند، به همین دلیل حمایت در برابر حمله هدایت شده علیه این گونه کاربردهای نظامی نامشروع را از دست خواهند داد». (۶۴)

شایان ذکر است که قبل از تصویب پروتکل دوم الحاقی که امکان کلی تنظیم بعدی درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی در دست بررسی بود، برخی از نویسندگان، نگرانی‌هایی را در مورد ماهیت نامتقارن این درگیری‌ها (به عقیده آنها، علقه‌های بسیار

ضعیف عمل متقابل را کنار گذاشته و از قاعده مندی طرفه رفته‌اند) مطرح و منعکس ساختند. هنوز هم حوزه‌های بالقوه عمل متقابل در خصوص اسرا، سربازان مجروح و بیمار و حتی تاکتیکهای میدان نبرد در همان نوع از جنگ، به رغم ساختار نامتقارن آن مطرح شده است. (۶۵) در پیش نویس اولیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که به کنفرانس ۱۹۴۹ ارائه شد، اعمال کل حقوق بشردوستانه در درگیری غیر بین‌المللی صراحتاً منوط به عمل متقابل شده بود. علاوه بر این، هدف خود پروتکل دوم الحاقی، تضمین حداقل میزان عمل متقابل از طریق بیان صریح لزوم بهره مندی طرف شورشی از اهلیت اجرای مقررات آن به عنوان پیش شرط اعمال پروتکل است.

با وجود این، اثر بخشی این نظام حقوقی عمدتاً بر اساس انگیزه سنتی و قوی طرفهای غیردولتی در الحاق به قواعد حقوق بشردوستانه به منظور کسب مشروعیت و «قابل احترام» شدن است. در مواردی که عوامل انگیزشی و محرکهای قابل توجهی برای رعایت این حقوق وجود نداشته باشد، نگرانی‌هایی که ابتدا در مورد ناسازگاری عدم تقارن عمل متقابل در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی مطرح شده، دوباره صحت و قوام خواهند یافت. (۶۶)

### نتیجه گیری

در نتیجه، عدم تقارن عینی (موضوعی) و حقوقی (حکمی) به روشنی در اغلب درگیری‌های مسلحانه شایع هستند. از نظر تاریخی، این نوع درگیری‌ها بی سابقه نبوده و آثار یکسویه آنها از گذشته شناخته شده بوده است. توازنهای نظامی در یک درگیری خاص، همواره انگیزه‌هایی به طرفین متخاصم داده تا کسب مزیتی کوتاه مدت را با بهره‌گیری فریبکارانه از معیارهای پذیرفته شده حقوقی ناظر بر انجام مخاصمات تعقیب کند.

این موارد عدم پابندی در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی که در آنها انگیزه‌های پابندی از تحکم کمتری نسبت به طرف مقابل برخوردارند و معمولاً محدود به انحرافها به سمت رویدادهای منحصر و اتفاقی هستند، مسئله‌ای نسبتاً حاشیه‌ای

باقی مانده اند. با این حال، این تحلیل نشان داده که هرچه نابرابری و تفاوت بین طرفین مخاصمه افزایش یابد، اثر بخشی اصول بنیادین حقوق بشردوستانه به تدریج تضعیف خواهد شد و آثار عمل متقابل در تشویق پایبندی نیز به صورتی فزاینده از بین خواهد رفت.

در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، روند رو به گسترش تفاوت فن‌آوری (که افزایش بودجه دفاعی آمریکا در سال ۲۰۰۶ به ۵۰۰ میلیارد دلار، مؤید آن است)، (۶۷) از یک سو و از سوی دیگر گسترش مداخلات نظامی و تغییر رژیم‌های سیاسی منطقه با اتکا به قدرت نظامی از سوی آمریکا؛ نشانه‌ای قوی است که برای مواجهه با چنین وضعیتی، انگیزه پایبندی ممکن است بیش از پیش مورد چالش جدی قرار گیرد.

اگر عدم تقارن‌های عینی پیش گفته با عدم تقارن حقوقی و اختلاف اساسی منافع بین طرفین درگیر همراه شود، موارد و الگوهای پایبندی بسیار پویا و بی‌ثابت تر خواهند شد. همان طور که در بالا اشاره شد، درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی نشان می‌دهند که علقه‌های عمل متقابل، بسیار ضعیف تر از درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی است. در نتیجه، مسئله ارتقای پایبندی به قواعد حقوق بشردوستانه همواره بسیار حساس و بحث برانگیز باقی مانده‌اند؛ چراکه قلمرو اعمال حقوق بشردوستانه به آن دسته از درگیری‌های مسلحانه نیز تعمیم یافته است. با اینکه تحدید حدود و مرزبندی سرزمینی درگیری‌های غیربین‌المللی، مبنایی برای اثرگذاری برخی انگیزه‌های مشوق پایبندی بوده است، (۶۸) نامحسوس بودن درگیری‌های فرامرزی بین دولتها و بازیگران غیردولتی، این سیستم را بسیار غیر عملی می‌نماید.

با این حال، درگیری‌های نامتقارن فرامرزی الزاماً درگیری مسلحانه به مفهوم حقوق بشردوستانه را خلق نخواهند کرد و با وجود این، مقاله اخیر برخی جنبه‌های احتیاط در برابر هرگونه گسترش بی ضابطه قلمرو اعمال حقوق بشردوستانه برای تحت پوشش قراردادن وضعیت‌های نامتقارن مرتبط یا موارد فرعی اجرای قانون را که فاقد حداقل میزان تقارن لازم برای قابل اعمال بودن اصول بنیادین حقوق بشردوستانه هستند، نشان داده

است. پیشینه تاریخی تقنین در خصوص تنظیم درگیری‌های غیر بین‌المللی فراسوی ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نشان می‌دهد که دولتها عمدتاً در پی توصیف حداقل میزان تقارن بین طرفهای متخاصم بوده‌اند؛ به گونه‌ای که سطحی از عمل متقابل را که به تضمین توانایی اعمال آن نظام حقوقی بینجامد، محقق سازند.

نه صرف این واقعه که استفاده از ابزارهای نظامی به صورت نابرابر در ضد استراتژی‌های مؤثر ناظر بر تهدیدهای امنیتی ناشی از واحدهای غیر دولتی تدوین شده و نه این تصور بحث‌انگیز که حقوق بشر نمی‌تواند برای پردازش این سطح از خشونت مناسب باشد، فی‌نفسه بر تناسب حقوق بشردوستانه دلالت نمی‌کنند. بدون حداقل ارتباط متقابل بین متخاصمان یا سایر مشوقان پایبندی، تمایل به عمل متقابل منفی از احتمال ظهور و توسعه بسیار زیادی برخوردار است. مفهوم ضرورت نظامی که قلمرو حمایتی قواعد ناظر بر انجام مخاصمات بدان بستگی تام دارد، بالقوه ممکن است برای ایجاد چنین تمایلی مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا اصل ضرورت نظامی را نمی‌توان به آسانی با ساختارهای کاملاً نامتقارنی که هر گونه درک نظامی محض و ایده سنتی پیروزی را در جنگ درمی‌نوردد، تطبیق و سازش داد. به هنگام مواجهه با دشمن غیر قابل شکست یا غیر قابل ارزیابی، استفاده از هر چیزی به صورت بالقوه ممکن است موجه تلقی شود. بدون شک هر گونه کاربرد نیروی قهریه و تقدّم خشونت، مستلزم قانونمندی و تعیین جایگاه حقوقی است. با این حال، اگر مفهوم ضرورت نظامی بر کاربرد نیروهای نظامی در وضعیتهای نامتقارن مرتبط با اجرای قانون و بدون هرگونه علقه عمل متقابل، اعمال شود ممکن است به معیار نه‌چندان قابل‌کنترلی منجر شود که هدف اولیه تنظیم و قاعده‌مندی کاربرد خشونت را در این موارد کنار خواهد گذاشت.

## یادداشتها\*

۱. از سوی دیگر، حمله‌های انتحاری فی نفسه و به صورت کلی در حقوق بشردوستانه منع نشده است.

۲. در خصوص مفهوم جنگ نامتقارن در حقوق بشردوستانه، نک به:

Toni Pfanner; "Asymmetrical warfare from the perspective of Humanitarian law and Humanitarian Action", *International Review of the Red Cross*, Vol. 87, No. 857, March 2005. See also Colin S. Gray, who comments that "irregular warfare almost invariably drives the regular belligerent to behave terroristically", in *Another Bloody Century: Future Warfare*, Weidenfeld & Nicolson, London, 2005, p. 223.

۳. در گذشته جنگ نامتقارن عموماً مترادف با جنگ چریکی به کار می‌رفت. نک به:

Thazha Varkey Paul; *Asymmetric Conflicts: War Initiation by Weaker Powers*, Cambridge University Press, Cambridge, 1994 See also Paul L. DeVito, "Terrorism as asymmetrical warfare is still war", *Officer*, Vol. 78, No. 6, July–August 2002, pp. 33–35.

4. Fred Schreier, "Transnational terrorism: The newest mutation in the forms of warfare", in Theodor Winkler et al. , *Combating Terrorism and its Implications for the Security Sector*, Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces, and the Swedish National Defence College, Geneva and Stockholm, 2005, p. 46. For different proposals see "Transnationality, war and the law, A report on a Roundtable on the Transformation of Warfare, International Law, and the Role of Transnational Armed Groups", April 2006, available at, [http://www.hpcr.org/pdfs/HPCR\\_-\\_Transnationality\\_Roundtable\\_-\\_April\\_2006.pdf](http://www.hpcr.org/pdfs/HPCR_-_Transnationality_Roundtable_-_April_2006.pdf). (last visited August 2006).

۵. اصول تفکیک، تناسب و ضرورت نظامی بدون توجه به ماهیت بین‌المللی یا غیربین‌المللی درگیری، قابل اعمال هستند.

---

\*. به منظور پرهیز از حجیم شدن مقاله و به دلیل اینکه بخش زیادی از منابع و مآخذ مذکور در این مقاله تنها جنبه معرفی منابع موجود داشته و به صورت مستقیم در متن مورد استفاده قرار نگرفته بود، مواردی از آنها به همراه منابع غیرانگلیسی حذف شده است.

Jean-Marie Henckaerts and Louise Doswald-Beck; Customary International Humanitarian Law, Vol. 1, Rules, ICRC and Cambridge University Press, Cambridge, 2005. See Rules 7–14.

6. Hersch Lauterpacht; “The limits of operation of the laws of war”, British Yearbook of International Law, Vol. 30, 1953, p. 212.

7. Muñkler, above note 3, pp. 62 ff. See also e. g. John Ellis, The Social History of the Machine Gun, Johns Hopkins University Press, Baltimore, 1986.

۸. باید به خاطر داشت که سناریوهای جنگ نامتقارن قابل مهجور شدن نیستند.

تقابلهای مستمر دو قدرت هسته‌ای جدید؛ یعنی هند و پاکستان، نمونه‌ای از این

دست است که به صورت بالقوه سناریوی وقوع جنگ نامتقارن میان آنها را شدت

بخشیده است.

9. UN GA Res. 2444 (XXIII) and UN GA Res. 2675 (XXV).

10. Official Records of the Diplomatic Conference on the Reaffirmation and Development of International Humanitarian Law applicable in Armed Conflicts (CDDH), Geneva, 1974–7, CDDH/SR. 42, p. 228. See also Claude Pilloud et al. (eds. ), Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1948, Martinus Nijhoff, Geneva, 1987, p. 682, para. 2199; and M. Bothe, “Legal restraints on targeting: Protection of civilian population and the changing faces of modern conflicts”, IYHR, Vol. 31, 2001, p. 45.

11. Michel Schmitt, “War, technology, and international humanitarian law”, HPCR Occasional Papers Series, Summer 2005, p. 2, <http://www.hpcr.org/pdfs/OccasionalPaper4.pdf>. (last visited August 2006).

12. Georg Schwarzenberger, The Frontiers of International Law, Stevens, London, 1962, pp. 15 ff.

13. “Final declaration of the International Conference for the Protection of War Victims”, Geneva, 1 September 1993, para. 2: [http://www.icrc.org/Web/Eng/siteeng0.nsf/iwpList246/DCD935\\_D08F1B0044C1256B66005988F8](http://www.icrc.org/Web/Eng/siteeng0.nsf/iwpList246/DCD935_D08F1B0044C1256B66005988F8). (last visited September 2006).

14. Georg Schwarzenberger, International Law as Applied by International Courts and Tribunals, Stevens, London, 1968, p.453.

15. "Operation Iraqi Freedom: By the numbers", 30 April 2003, p. 3, [http://www.globalsecurity.org/military/library/report/2003/uscentaf\\_oif\\_report\\_30apr2003.pdf](http://www.globalsecurity.org/military/library/report/2003/uscentaf_oif_report_30apr2003.pdf).
16. Steven Lambakis, James Kiras and Kristin Kolet, "Understanding "asymmetric" threats to the United States", September 2002, in *Comparative Strategy*, National Institute for Public Policy, Vol. 21, No. 4, 1 October 2002, pp. 241–77, <http://www.nipp.org/Adobe/Asymmetry%20%20final%202002.pdf>. See also Mark Bowden, *Black Hawk Down: A Story of Modern War*, Penguin, New York, 2000, and Martin Libicki, *What is Information Warfare?*, National Defence University Press, Washington, 1995, p. 36, esp. n. 31; 17 Burrus M. Carnahan, Lincoln, "Lieber and the Law of War: The origins and limits of the principle of military necessity", *AJIL*, Vol. 92, 1998, p. 213, at pp. 217 ff. Frits Kalshoven, *Belligerent Reprisals*, A. W. Sijthoff, Leiden, 1971, p. 366; Julius Stone, *Legal Controls of International Conflict*, New York, 1954, pp. 351–2; and more generally N. Dunbar, "Military necessity in war crimes trials", *BYIL*, Vol. 29, 1952, pp. 446–52.
17. See below.
18. "Off Target: The Conduct of the War and Civilian Casualties in Iraq", Human Rights Watch, December 2003, pp. 78–9; W. Hays Parks, "Special forces' wear of non-standard uniforms", *Chicago Journal of International Law*, No. 4, 2003, p. 493.
19. Knut Doermann, "The legal situation of "unlawful/unprivileged combatants", *International Review of the Red Cross*, Vol. 85, No. 849, March 2003, p. 45–74.
20. ICJ Advisory Opinion of 8 July 1996 on the legality of the threat or use of nuclear weapons, ICJ Report 1996, para. 79.
21. Eric David, "Respect for the principle of distinction in the Kosovo war", *Yearbook of International Humanitarian Law*, Vol. 3, 2000, pp. 81–107; Esbjörn Rosenblad, *International Humanitarian Law of Armed Conflict: Some Aspects of the Principle of Distinction*, above note 11, p. 35.



۲۲. مراجعه شود به بیانیه جان الگلاند در شورای امنیت به هنگام بررسی وضعیت

بشردوستانه در خاورمیانه؛ ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۶، ص ۳.

23. See also Kenneth Roth, "Indiscriminate Bombardment", August 2006, available at , <http://www.hrw.org/english/docs/2006/08/22/leban014061.htm>.
24. Schmitt, above note 11, p. 38.
25. Daniela Kravetz, "The protection of civilians in war: The ICTY's Galic case", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 17, No. 3, 2004, pp. 521-36; Wolff Heintschel von Heinegg (ed.), *The Military Objective and the Principle of Distinction in the Law of Naval Warfare*, Brockmeyer, Bochum, 1991.
26. Pfanner, above note 2, p. 153.
27. See e. g. Pilloud, above note 10, p. 683: See also the judgment of the trial chamber of the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY) in the Kupreskic Case, Case No. IT-95-16-T-14, Judgement, January 2000, para. 524.
28. Kalshoven, above note 17, p. 366; Erik Castre'n, *The Present Law of War and Neutrality*, *Annales. Academiae Scientiarum Fennicae*, Helsinki, 1954, p. 66; Robert W. Gehring, "Loss of civilian protections under the Fourth Geneva Convention and Protocol I", *90 Military Law Review*, Vol. 90, No. 49, 1980, p. 14; Morris Greenspan, *Modern Law of Land Warfare*, University of California Press, Berkeley, 1959, p. 314; A. P. V. Rogers, *Law on the Battlefield*, Manchester University Press, Manchester and New York, 2004, p. 4.

۲۹. علاوه بر این، ضرورت نظامی اغلب به عنوان منشا و مبنای الزامی تلقی شده است

که بر اساس آن جنگ باید متناسب باشد. نک به:

Michael Bothe, Karl-Josef Parsch, Waldemar Solf, *New Rules for Victims of Armed Conflicts*, Martinus Nijhoff Publishers, The Hague, 1982, pp. 194-5; Mures McDougal and Florentino P. Feliciano, *Law and Minimum World Public Order: The Legal Regulation of International Coercion*, Yale University Press, New Haven, 1961, p. 528; Rauch, above note 32, p. 213.

30. Section 3 of the British Manual of Military Law, quoted in Rogers, above note 32, p. 5.

31. McDougal and Feliciano, above note 33, pp. 521–2. The principle of military necessity gained international recognition in the Declaration Renouncing the Use, in Time of War, of Explosive Projectiles under 400 Grammes Weight (St Petersburg Declaration) of 29 Nov. /11 Dec. 1868, , <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/130?OpenDocument>. (last visited August 2006).
32. Instructions for the Government of the Armies of the United States in the Field, prepared by Francis Lieber, promulgated as General Orders No. 100, 24 April 1863, reprinted in D. Schindler and J. Toman (eds. ), *The Laws of Armed Conflicts: A Collection of Conventions, Resolutions and Other Documents*, 3<sup>rd</sup> edn, Martinus Nijhoff, Dordrecht, 1988, p. 3. Rauch, above note 32, p. 211; Carnahan, above note 17, p. 230; Pilloud, above note 10, p. 392; Jean Pictet, *Development and Principles of International Humanitarian Law*, Martinus Nijhoff/Henry Dunant Institute, Dordrecht, Geneva, 1983, p. 62; as well as Judith Gardam, *Necessity, Proportionality and the Use of Force by States*, Cambridge Studies in International and Comparative Law (No. 35), Cambridge, 2004, p. 681.
33. Bothe et al. , above note 33, p. 195; Carnahan, above note 17, p. 231. See also the Commanders Handbook on the Law of Naval Operations, US Department of the Navy, para. 6. 2. 5. 5. 2; US Army Field Manual, No. 27–10, 1956:
34. St Petersburg Declaration, above note 35. See also Pictet, above note 36, p. 62.
35. Field Manual, above note 37, para. 3.
36. Carnahan, above note 17, at p. 217.
۳۷. غالباً پذیرفته شده که حقوق بشردوستانه نوین، سازشی بر اساس توازن میان ضرورت نظامی از یک سو و ملاحظات بشردوستانه از سوی دیگر است. نک به: Pilloud, above note 10, pp. 392 ff.
38. Rauch, above note 32, p. 209; Carnahan, above note 17, p. 230; Gardam, above note 36, pp. 7 ff.
39. See para. 5 of the German reservation to Additional Protocol I, <http://www.icrc.org/ihl.nsf/NORM/3F4D8706B6B7EA40C1256402003FB3C7?OpenDocument>. (last visited August 2006).

40. National Security Strategy, White House, p. 5. The National Security Strategy is available at , <http://www.whitehouse.gov/nsc/nss.html>. (last visited August 2006).
41. Rogers, above note 32, p. 5.
42. Carnahan, above note 17, p. 222.
43. Ibid. , p. 221; Martin Herz, *The Prestige Press and the Christmas Bombing*, Ethics and Public Policy Center, Paperback, Washington DC, 1972, pp. 6 ff.
44. See Clyde Eagleton, “Of the illusion that war does not change”, *AJIL*, Vol. 35, 1941, pp. 659 ff.

۴۵. عمل متقابل، مؤلفه‌ای عملی است که نباید آن را از نظر دور داشت. این مؤلفه

نقش مهمی در اعمال مؤثر قواعد ذی‌ربط ایفا می‌کند.

۴۶. در خصوص عمل متقابل در حقوق بشردوستانه عموماً نک به:

Rene’ Provost, *International Human Rights and Humanitarian Law*, Cambridge Studies in International and Comparative Law (No. 22), Cambridge, 2002, pp. 136 ff. ; Jean de Preux, “The Geneva Conventions and reciprocity”, *International Review of the Red Cross*, No. 244, January–February 1985, pp. 25–9.

47. Bruno Simma, “Reciprocity”, in R. Bernhardt (ed. ), *EPIL*, Vol. 4, 2000, p. 32.

48. P. Bogaiewsky, “Les secours aux militaires malades et blesse’s avant le XIXe`me sie`cle”, *Revue ge`ne`rale de droit international public*, Vol. 10, 1903, pp. 202–21.

49. Provost, above note 52, p. 130; Henri Coursier, “L’e`volution du droit international humanitaire”, *Recueil des Cours*, 1960-I, Vol. 99, pp. 357, 371.

۵۰. این قاعده بعدها در قواعد جنگ زمینی ایالات متحده نیز وارد و درج شده است.

نک به:

WD Doc. No. 467, US War Dept., Office of the Chief of Staff, 1914, para. 368.

۵۱. ماده ۲ کنوانسیون چهارم لاهه مقرر می‌دارد: مقررات این کنوانسیون جز در

روابط بین طرفهای متعاقد و مادامی که کلیه متخاصمان عضو آن هستند، اعمال

نخواهد شد.

52. The 1929 Convention relative to the Treatment of Prisoners of War stated in Art. 82 that: “in time of war, if one of the

- belligerents is not a party to the Convention, its provisions shall, nevertheless, remain binding as between the belligerents who are parties thereto". See Jean S. Pictet, *The Geneva Conventions of 12 August 1949: Commentary*, Vol. III (Prisoners of War), ICRC, Geneva, 1960, p. 21.
53. Schwarzenberger, above note 14, p. 21.
54. Provost, above note 52, p. 137.
55. Common Article 3 and its customary equivalent impose an absolute obligation, completely disconnected from reciprocity, on all parties to an armed conflict; see Final Record of the Diplomatic Conference of Geneva of 1949, Vol. II-B, p. 94. Robert Craigie, the UK representative, emphasized that "any civilized government should feel bound to apply the principles of the convention even if the insurgents failed to apply them", *ibid.* See also Pictet, above note 59, Vol. IV (Civilians), ICRC, Geneva, 1958, pp. 36–7.
56. See Ian Sinclair, *The Vienna Convention on the Law of Treaties*, Manchester University Press, Manchester, 1984, p. 188; Bruno Simma, "Reflections on Article 60 of the Vienna Convention on the Law of Treaties and its background in general international law", *Osterreichische Zeitschrift für öffentliches Recht*, Vol. 20, 1970, pp. 5–81; Mohammed M. Gomaa, *Suspension or Termination of Treaties on Grounds of Breach* Martinus, The Hague, 1996, p. 110.
57. Pictet, above note 59, Vol. III, p. 15.
۵۸. نک به مواد ۵۱، ۵۲، ۱۳۱ و ۱۴۸ کنوانسیونهای چهارگانه ژنو.
59. ICTY, *Prosecutor v. Tadic*, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, 2 Oct. 1995, Case No. IT-94-1-AR72, Appeals Chamber, p. 30 ff. ; *Prosecutor v. Kurpeskic (Lasva Valley case)*, Decision on Defence Motion to Summon Witness, 8 Feb. 1999, Case No. IT-95-16-T, TC, 3: "all are erga omnes designed to safeguard fundamental human values". Simma, above note 55, pp. 173–4.
60. Georg Schwarzenberger, *International Law and Totalitarian Lawlessness*, London, 1943, p. 33, and *idem*, above note 12, p. 15 ff.

61. Sir Henry Richmond, *Imperial Defence and Capture at Sea in War*, Hutchinson & Co. , London, 1932, pp. 167 ff. ; H. A. Smith, *Le De'veloppement Moderne des Lois de la Guerre Maritime*, *Recueil des Cours*, Vol. 63, 1938, pp. 18 ff.
62. "Reaffirmation and development of the laws and customs applicable in armed conflicts", report submitted by the ICRC to the XXIst International Conference of the Red Cross, 1969, p. 83.
63. The text of these reservations are available at , <http://www.icrc.org/ihl.nsf/NORM/0A9E03F0F2EE757CC1256402003FB6D2?OpenDocument>. (last visited August 2006).
۶۴. در نتیجه، با در نظر گرفتن بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی، این ایده‌ها با ماهیت اقدامات تلافی جویانه، بیش از شرط عمل متقابل ارتباط دارند. بر اساس این بند، این اقدامات از نظر زمانی محدود بوده و در خصوص استفاده نامشروع جهت تحقق اهداف نظامی، باید متوقف شوند.
65. Richard A. Falk (ed. ), *The International Law of Civil War*, The Johns Hopkins Press, Baltimore, 1971, "Introduction", p. 7: "Civil war situations exhibit very weak links of reciprocity under many circumstances."
66. See Pfanner, above note 2, at p. 160.
67. Ibid. , p. 36, available at , <http://www.pwc.com/extweb/pwcpublishations>
68. See "ICRC report on improving compliance with international humanitarian law", ICRC Expert Seminar, October 2003, [http://www.icrc.org/Web/eng/siteeng0.nsf/htmlall/5TAM64/\\$File/Improving%20compliance%20with%20ihl-Oct%202003.pdf](http://www.icrc.org/Web/eng/siteeng0.nsf/htmlall/5TAM64/$File/Improving%20compliance%20with%20ihl-Oct%202003.pdf). (last visited August 2006).